



جایگاه حکمت متعالیه

در تولید علم

◆ فشنونت خاموش
◆ فلسفه اسلامی باید گفتمان فلسفه دنیا شود
◆ جایگاه حکمت متعالیه در تولید علم
◆ انسان در اندیشیدن معنا میشود
◆ نقش فلسفه در انتخاب سبک زندگی
◆ جام الست



بسم الله الرحمن الرحيم

ماهنامه علمی، فرهنگی، سیاسی آینه روبرو- شماره ۲۹

آذر ماه ۱۳۹۴ - دانشگاه اصفهان - ۸ صفحه



گویندگان و روشنفکران و متفکران و دانشگاهیان و دانشمندان، همه توان خود را صرف قطع امید دشمن اصلی ما آمریکا کنند. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۲۱



انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید. کار کنید. با کار و تلاش می شود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد. د. ۱۳۸۳/۰۴/۱۷

صاحب امتیاز و سردبیر: زهرا پورکبیریان

مدیر مسئول: وجیهه زارعی

نویسندگان: معنوی، فخرالدینی، وحید، قاسمی

عرفانی فر، پورکبیریان

آدرس: اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه

اصفهان

پایگاه اینترنتی:

www.ayene-rooberoo.blog.ir

رایانامه:

ayene57@chmail.ir

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می شود.

خواهش

- ۲..... خشونت خاموش
- ۳..... فلسفه اسلامی باید گفتمان فلسفه دنیا شود.....
- ۴..... جایگاه حکمت متعالیه در تولید علم.....
- ۵..... انسان در اندیشیدن معنا میشود.....
- ۶..... نقش فلسفه در انتخاب سبک زندگی.....
- ۷..... جام الست.....

سرمقاله

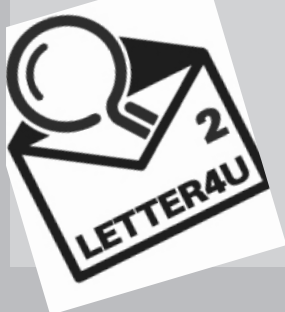
خشونت خاموش

در دوره‌ی معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری می‌کند. امروز دنیای اسلام با تهاجم سیاسی و فرهنگی و تبلیغاتی همه‌جانبه‌ی دشمنان اسلام مواجه است. تمرکز پررنگ دشمن بر روی فرهنگ به دلیل تأثیر و اهمیت بیشمار آن است. هدف هجمه دشمن در زمینه‌ی فرهنگ آن چیزی است که در ذهن و قلب افراد است.

تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها و کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل یک خشونت خاموش و بسیار زبان‌بار است. تحقیر فرهنگ‌های غنی و اهانت به محترم‌ترین بخش‌های آن‌ها در حالی صورت می‌گیرد که فرهنگ جایگزین، به هیچ وجه از ظرفیت جانشینی برخوردار نیست. به طور مثال، دو عنصر پرخاشگری و بی‌بندوباری اخلاقی که متأسفانه به مؤلفه‌های اصلی

فرهنگ غربی تبدیل شده است، مقبولیت و جایگاه آن را حتی در خاستگاهش تنزل داده است. اینک سؤال این است که اگر ما یک فرهنگ ستیزه‌جو، مبتذل و معنا گریز را نخواهیم، گنه‌کاریم؟ اگر مانع سیل ویرانگری شویم که در قالب انواع محصولات شبه‌هنری به سوی جوانان ما روانه می‌شود، مقصریم؟

البته نباید از اهمیت و ارزش تبادل فرهنگی غافل شویم. فراگیری علم، روش‌های زندگی بهتر و تدبیر از هرکجا که ممکن باشد، نیکو است و این پیوندها هرگاه در شرایط طبیعی و با احترام به جامعه‌ی پذیرا صورت گرفته، رشد و بالندگی و غنا را به ارمغان آورده است. به شرط اینکه شرایط فراگیری مهیا باشد و همراه با فکر و برنامه صورت گیرد؛ و آنچه اخذ می‌شود در اول ورود، و چه‌بسا قبل از ورود باید شناخته شود.





فلسفه اسلامی باید گفتان فلسفه دنیا شود

یکی از ضرورت‌های خواندن فلسفه و عرفان این است که این دو علم، در پرورش ذهن آدمی و آماده نمودن آن برای فهم معارف غامض و پیچیده قرآن و روایات، نقش مهمی ایفا می‌کند. آیات قرآن کریم و نیز روایات وارده از ناحیه ائمه اطهار علیهم‌السلام در یک سطح نبوده و فهم برخی از آنان بدون حدت ذهن و قدرت بالای فکری میسر نیست.

هو الاول والاخر والظاهر والباطن و تبت یدا ابی لهب و تب باهم متفاوت‌اند. برخی فرازهای خطبه اول نهج‌البلاغه و بعضی خطب دیگر این کتاب عزیز را چه کسی بی فهم مقدمات عقلی و فلسفی آن را درمی‌یابد؟

یکی دیگر از ضرورت‌های دیگر مطالعه فلسفه و عرفان آن است که ما برای تبیین، تفسیر، توجیه و دفاع از نصوص دینی و آیات و روایات نیاز به چارچوب فکری و نظام فکری و تحلیلی منسجم داریم. فلسفه به‌خصوص حکمت متعالیه و نیز عرفان نظری این چارچوب را برای ما فراهم می‌کند. به‌راستی ما برای تبیین آیات و روایات توحیدی که به‌طور پراکنده و در سطوح مختلف در قرآن کریم و روایات آمده چه چارچوبی در اختیار داریم به‌جز چارچوب فلسفه اسلامی یا کلامی که به‌شدت متأثر از فلسفه اسلامی است؟ در دفاع از معارف الهی و اسلامی آیا نباید از فلسفه بهره برد؟ چه کسی و چه مکتبی در دهه سی و چهل شمسی در مقابل امواج مارکسیستی و مادی که سراسر جامعه ایران را فراگرفته بود ایستادگی کرد؟ آیا جز فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه که توسط علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری بیان می‌گشت؟

در اینجا خوب است به سخن حکیمانه مقام معظم رهبری اشاره کنیم که می‌فرمایند: با یکی از مراجع عظام تقلید در این باره به‌صورت حضوری صحبت کردم. به ایشان عرض کردم که درباره تدریس فلسفه همیشه در حوزه‌های علمیه دو نظر وجود دارد و حضرت‌عالی در مقام منع هستید، اما علت این‌که بنده از تدریس فلسفه حمایت می‌کنم این است که اگر فلسفه اسلامی در حوزه تعطیل شود، دیگران فلسفه پوچ غربی را با رنگ اسلام به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها عرضه می‌کنند. غیر اسلام به‌جای اسلام عرضه می‌شود و لازم است برای ایستادن در مقابل چنین انحرافی فلسفه اسلامی در حد نیاز در حوزه‌ها تدریس شود. این مرجع تقلید سکوتی اختیار کردند که حاکی از رضایت ایشان داشت.

داود عرفانی فر

در هر تهاجمی طرفی که مورد هجوم قرار گرفته است چیزی به دست نمی‌آورد بلکه دارایی او را می‌گیرند یا نابود می‌کنند. در تهاجم فرهنگی هم خرد و ادراک غارت می‌شود.

اگرچه همه افراد به‌طور یکسان در معرض تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند اما آنان که اهل علم و قلم هستند زودتر در معرض هجوم قرار گرفته و ممکن است خود نیز وسیله تهاجم شوند. شاید به این دلیل است که اینان حامل اطلاعات هستند. اطلاعات هم در ظاهر علم پراکنده و بی‌بنیاد است که همه می‌توانند آن را کسب کنند. در عصری که اطلاعات جای علم را گرفته است حتی خود غرب هم نمی‌تواند جلوی انتشار اطلاعات را بگیرد و یا دست به انتخاب بزند.

امروز این نکته را باید در همه‌ی جهان اسلام، همه‌ی آحاد مردم، بخصوص نخبگان، روشنفکران و اهل علم غفلت نکنند. فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آن‌ها را تغییر دادند، خط آن‌ها را تغییر دادند.

در این عرصه است که دانشجو باید نسبت به مسائل علمی، فرهنگی و سیاسی کشور بی‌تفاوت یا بدون موضع و بدون نظر نباشد. بیداری دانشجو هم فقط بیزاری از امریکا نیست. آن‌هم تشکیلاتی با پشتوانه‌ی عظیم مالی و تجربه‌ی فراوان در کار تبلیغات و جنگ روانی. این صحنه بیداری مضاعفی را می‌طلبد، مثل بیداری در میدان جنگ نظامی نیست که شما اگر در سنگر بیدار باشید، به مجردی که دشمن کوچک‌ترین تحرکی نشان داد، او را هدف قرار بدهید. در جنگ فرهنگی، در جنگ سیاسی، در جنگ امنیتی، تحرک دشمن را درست نمی‌توان دید. باید همواره بیدار و مراقب بود...

● با اشاره به نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی

زهره پورکبیریان

جایگاه حکمت متعالیه در تولید علم

نظریه ای که ارائه می شود با نظام احسن در تقابل و تضاد قرار نگیرد و در غیر این صورت انتظار کارایی نداشتن و بی اثر ماندن آن نظریه مسئله ای غیرقابل اجتناب خواهد بود. چون نظام احسن الهی همچون کالبدی که توسط نفس مدیریت می شود، توسط خالق هستی بخش مدیریت می گردد؛ و همان گونه که نفس هنگام ورود ماده ای مضر به بدن، به صورت احساس درد، واکنش نشان می دهد، هرگونه ناهماهنگی در دایره هستی با نظام احسن الهی مردود تلقی شده و انسان را از هدف اصلی که همانا رسیدن به قرب الهی است دور می کند؛ و این ناهماهنگی ها و دردهای بشر به صورت های مختلف من جمله بیماری های روحی، آشفتگی اقتصادی، عدم امنیت و ... بروز و ظهور می یابد.

آثار حکمت متعالیه در تولید علم بسیار زیاد است چراکه تولید علم نیاز به مبنای فکری دارد و این نیاز در حکمت متعالیه بیشتر از مشرب های فکری دیگر پاسخ داده شده است.

فاطمه السادات معنوی

جایگاه فلسفه در تولید علم جایگاهی مبنایی است و فلسفه پشتوانه فکری برای علوم دیگر است چراکه در فلسفه، به حقیقت امور توجه میشود و موجودات و عالم هستی و خداوند متعال و رابطه ی بین آنها، آن طور که حقیقت دارد و در عالم واقع وجود دارد، مورد بررسی قرار می گیرد. بدیهی است که هر سبک زندگی بر اعتقادات و افکاری بنا شده است و این مبنای از دیدگاه فکری و نوع خاصی از نگاه به هستی، منشأ میگیرد. چراکه اعمال انسان از فکر و اندیشه ی او متأثر است.

بنابراین نوع نگاه به هستی در سبک زندگی افراد بسیار تأثیرگذار است و در علوم مختلف هم ابتدا فلسفه است که هنرنمایی میکند و سپس بر مبنای آن فکر، نظریه ای علمی ارائه می شود. به خصوص در علوم انسانی و به طور خاص حکمت متعالیه که دربردارنده ی حقایقی است که در مشرب های فلسفی قبل به چشم نمی خورد. هرچه برداشت ذهن از واقعیات به حقیقت آن ها نزدیک تر باشد، نظریات علوم هم به حقیقت نزدیک تر است؛ بنابراین حکمت متعالیه که پرده از ابهامات موجود در شناخت هستی برداشته است، نقشی اساسی در تولید علم خواهد داشت.

به طور مثال در حکمت متعالیه صحبت از اراده ی خداوند به خلق نظام احسن شده است بنابراین در تمام علوم باید این پیش فرض وجود داشته باشد که

هرچند دفاع مقدس در برابر تجاوز نظامی به خاک میهن اسلامی به پایان رسید اما نهضت دیگری در متن انقلاب اسلامی آغاز شده است که مسلسل ها را به قلم تبدیل کرده و هنوز معجزه ی انقلاب جوانان و نوجوانانی را تربیت می کند که به امر ولی خویش لبیک گفته و پا در این عرصه ی نبرد نهاده اند. یادداشت هایی که در ستون «معجزه ی انقلاب» خواهید خواند، نمونه ای از ظهور همین استعداد هاست:

«مسئله ی دفاع مقدس علاوه بر این که یک آزمون بزرگ بود برای ملت ایران آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، مثلاً فرض کنید شهید حسن باقری یک جوان بیست و چند ساله بلا شک یک طراح جنگی است. یک انسان، یک جوان از کجا شروع کرد که به این جا رسید؟ در چه مدتی به این جا رسید؟ این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ این معجزه ی انقلاب است. امام خامنه ای ۹۲/۹/۲۵»

انسان در اندیشیدن معنی می شود

=====

تمامی استعدادهای انسان برای رسیدن به آن هدف ارزشمند به کار گرفته می شوند و این راه، بهار انسانیت است.

برای شناخت این مسیر ابتدا باید عقاید و اندیشه های خود را بشناسیم! و بینیم آیا خارج از این مسیر است و یا در راستای پیشبرد ما به سمت جلو؟

عقیده ی هر فرد زندگی او و بالاتر از آن خود شخص را می سازد چراکه طریقه ی زندگی کردن که تمامی گزاره های زندگی را شامل می شود، دستورالعمل هایی است که از نوع بینش و اندیشه ی ما برمی خیزد و هر حرکتی از کوچک و بی اهمیت تا بزرگ ترین و حیاتی ترین به نوع تفکر ما بستگی دارد، پس عقاید، اعمال و رفتار ما در ساخت شخصیت و زندگی ما اهمیت بسیار دارد.

نوع شخصیت و تفکر هر کس هرگونه که شکل گرفت بر اساس آن اهدافش نیز شکل می گیرد. انسان بدون هدف بی معناست و هدف است که به او معنا می دهد و محرک اوست (همان طور که قبلاً گفته شد) انسان بی تحرک شباهتی به انسان ندارد؛ زیرا انسان برای سیر و دستیابی به اهدافش آفریده شده است و کمال او در پاسخگویی به خواسته های روح عظیم و بی نهایت طلب اوست که اگر پاسخ گفتن به نیازهای حقیقی روح خود را هدف قرار دهد و به راستی نیازهای حقیقی را بشناسد و درصدد پاسخ گفتن به آنان برآید، دقیقاً همان هدفی را برگزیده است که باید...

مینا قاسمی دانش آموز ۱۶ ساله

همه وجود انسان تشکیل شده از عقاید او. انسان آن گونه زندگی می کند که می اندیشد؛ بنابراین زندگی انسان در گروی اندیشه اش می باشد. هرگونه که فکر کرد و اندیشید به همان مقدار رشد می کند و یا برخلاف آن دچار تباهی می گردد. انسان به طور فطری به سوی جامع صفات متعالی گرایش و کشش دارد. با بازنگریستن به آییه: «نفخت فیہ من روحی» حقیقت انسان آینه ای است از وجود حضرت حق، خداوندی که تمام اسماء مقدس و والا مرتبه را داراست. از این رو دلیل گرایش او گرایش به اصل خود و جذبه ی کمال است.

واضح است که انسان در هر مرتبه ای که باشد مرتبه ای بالاتر را طلب می کند و در رکود و بی حرکتی احساس نقص می کند که افسردگی و بیماری از نتایج این نقصان است. سیر به سوی اصل خود پاسخ کمال خواهی اوست ولی هنگامی که ارزش ها برای شخص تغییر کنند، اصل را فراموش کرده و کمال را در مادیات و مسائل خرد و بی ارزشی چون شهرت، ثروت و مقام و... می یابد که این مطالبات درخور شأن مخلوقی چون او نیست و مقصود و منظور او برای آفرینش نیل به غایتی گران بهاست که مشغول شدن به غیر آن تنها انسان را نسبت به مسیری که باید طی کند بی اعتنا و چه بسا از آن منحرف می سازد. مسیری که سراسر زیبایی مطلق است و شایستگی این را دارد که صراط مستقیم و معبر لقاءالله باشد...

نقش فلسفه در انتخاب سبک زندگی

□ فلسفه یعنی اندیشه ورزی، یعنی تفکرات انسان برای پاسخ دادن به سؤال‌های اساسی زندگی‌اش، شکل منظمی به خود بگیرند و بر مبنای حدس و گمان نباشند. این پاسخ‌ها مسیر زندگی فرد را مشخص می‌سازند.

از آنجایی که این اندیشه‌ها باید بر اساس قواعد «خاص» تفکر و در قالب یک نظام فلسفی «ویژه» شکل بگیرند، پس هر سیستم فلسفی که پاسخ گوی سؤالات بیشتری باشد و جواب‌های مناسب‌تر و دقیق‌تری ارائه دهد، کارآمدتر خواهد بود. البته «دین» نیز ارمغانی است که خداوند در کنار «عقل» به انسان عرضه داشته و در بسیاری از موارد، انسان می‌تواند نیازهای اساسی خود را در معارف دینی بیابد اما در همین حوزه نیز فلسفه می‌تواند فهم ما را از گزاره‌های دینی، کامل‌تر و عمیق‌تر سازد یا حتی اگر به خاطر شبهات و شهوت‌های انسانی به کج‌فهمی آلوده شده‌اند، اصلاح سازد و در تشخیص حق از باطل راهگشا باشد.

□ پیش از صحبت از تأثیر فلسفه در زندگی، لازم است به دو نکته مهم توجه نماییم:

الف - اصول و قواعد فلسفی به مثابه‌ی اصول دین نیستند که قائل بودن به یک اصل فلسفی را معیار ایمان یا کفر یک فرد به حساب بیاوریم. اگرچه این اصول فلسفی می‌توانند در جهت فهم درست اصول دینی نیز به ما کمک کنند اما کاملاً روشن است که در قیل و قال‌های بحث فلسفی، متهم کردن افراد به کفر و ارتداد، جز برهم زدن محیط آرام تلاش برای فهم درست گزاره‌های دینی، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

قواعد فلسفی می‌توانند فهم دقیق‌تر و شفاف‌تر از اصول دین را برایمان به ارمغان آورند. فهمی که باور یقینی را به همراه دارد و در انتخاب شیوه‌ی زندگی مناسب بر پایه‌ی این فهم به ما کمک می‌کند. اگرچه سایرین هم ممکن

است بدون مدد جستن از اصول فلسفی، اصول دین را بپذیرند و به قدر فهم خود به آن‌ها عمل کنند؛ اما بر کسی پوشیده نیست که فهم کامل‌تر، عمل دقیق‌تر را به همراه می‌آورد.

ب - اصول فلسفی، قواعدی کلیدی هستند که یک سیستم فلسفی خاص را رقم می‌زنند. این اصول، مبنایی برای شناخت ما از هستی و سپس عمل بر اساس آن معرفت‌ها خواهد بود. پس نوع نگرش ما در مورد انسان، جهان پیرامون و خداوند بر پایه‌ی قواعد اندیشه‌هایمان شکل می‌گیرند؛ بنابراین قواعد فلسفی، جهان‌بینی ما را شکل می‌دهند. هر چه این قواعد در جهت ارائه‌ی تبیین بهتری برای زندگی سعادتمندانه‌ی ما عمل کنند، روش زندگی‌مان را بخصوص در بزنگاه‌ها و انتخاب‌های حساس به گونه‌ای خاص و متفاوت از سایرین برمی‌گزینیم.

□ برآیند و مجموعه‌ی اصول فلسفی یک نظام فلسفی، نوع خاصی از خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی را شکل می‌دهد که مبنای عمل فرد قرار می‌گیرد و سبک زندگی او را مشخص می‌سازد. به‌طور مثال:

الف - بحث علیت به نحوی که ملاصدرا آن را بر اساس رابطه‌ی ربط و مستقل و فقر و غنا تبیین می‌نماید در موضوع خداشناسی خود را نشان می‌دهد به گونه‌ای که باور صدرا در مورد حضور و فاعلیت خداوند در هستی به اندازهای است که می‌تواند خود را از همه‌ی وابستگی‌های دروغین جدا سازد و با تکیه بر وابستگی و نیاز به خدا، از یک طرف در مقابل هجمه‌های عالمان خود فروخته مقاومت نماید و از باور یقینی خود دفاع کند و از طرف دیگر، تمام‌قد در مقابل انحراف نظام قدرت حاکم که از دین هم سوءاستفاده می‌کند، بایستد و با کناره‌گیری از سرآمدان جامعه‌ی علم و سیاست، در گوشه‌ای از روستای کهک قم به مسیر خود برای رشد علمی و معنوی ادامه دهد و قلم خود را برای روشنگری افکار مردم در مورد خطر این دودسته به کار بگیرد.

جام الست

داستان آدم در قرآن، معنی انسانیت در عالم است. خداوند، خالق انسان فرمود: «انی جاعل فی الارض خلیفه» من بنا دارم بر روی زمین همواره برای خود خلیفه تعیین کنم پس فلسفه خلقت آدم همین یک کلمه است، که خدا می‌خواهد در زمین خلیفه تعیین کند و خلیفه خدا هم حتماً مجلی و محل ظهور اسماء الهی است و همه اسماء الهی باید به‌طور کامل در خلیفه خداوند جلوه کند و این خلیفه خداست که محل نمایاندن اسماء الهی می‌شود. از آنجاست که آدم، نماینده تمام انسان‌ها باید امتحان شود تا بتواند کمالات الهی را به نمایش بگذارد.

خداوند به آدم فرمود: تو و همسرت در بهشت باشید و هر طور که می‌خواهید می‌توانید در بهشت تصرف کنید اما «و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین» به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمین خواهید شد که این ظلم به معنای ظلم به خود است. امام خمینی (ره) راجع به این شجره ممنوعه می‌فرماید: خطای آدمی این بود که به کثرت اسماء متوجه شده و این شجره، شجره کثرات بود و شیطان آدم را به این کثرت و دنیا هدایت کرد و نظر او را از محبوب، انحراف و انصراف داد. آدم به کيفر نظر به عالم طبیعت اهباط شد تا از این کثرات سیر کرده و بداند که این کثرات لایق توجه نبوده است.

با هبوط آدم به عالم ملک، شریعت الهی ظهور کرد چون قبل از هبوط اصلاً شریعت معنا نمی‌داد چرا که انسان همواره در دنیا، برای تنظیم نظام زندگی‌اش، نیاز به قانون و هدایت الهی دارد. اصل و منشأ شریعت الهی خداوند است که این شریعت، هماهنگی کامل با ظاهر و باطن انسان دارد یعنی مطابق با فطرت انسان می‌باشد. عالم هستی و انسان، تکویناً به‌سوی ذات حق، در حرکت است اما نکته مهم اینجاست که انسان برای رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت و تحقق اهداف خلقت برای او، باید با نظام تکوین هماهنگ شود یعنی هیچ بعدی از ابعاد زندگی انسان از سیر الی الله بیرون نیست.

سیر الی الله همان رفع حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که پس از رفع این حجاب‌ها قلب و وجود انسان به نور توحید منور خواهد شد که رسیدن به این مقام راهی جز عمل به دستورات الهی ندارد و حکومت باید راه تحقق اراده تشریعی حضرت حق و عین آن باشد و همچنین با عمل به شریعت الهی و جاری ساختن احکام آن، مبتنی بر عقاید حق، جامعه را با عالم ملکوت و عوالم دیگر هماهنگ کرده و جامعه به سمت توحید پیش خواهد رفت...

حال چطور می‌توان به چنین حکومتی رسید؟؟؟
ادامه دارد...

نیلوفر وحید

ب - بحث حرکت جوهری در انسان‌شناسی ملاصدرا
آن‌چنان به نمایش درمی‌آید که او همواره در طلب فهم کامل‌تر و عمل شایسته‌تر است و هیچ‌گاه مدعی نمی‌شود که شناختش از مسائل مختلف، کامل و عملکردش در دین، بدون نقص است. او مدام در پی تکمیل معرفت خود و بهبود عملکردش است.

ج □ بحث اصالت و تشکیک وجود که ملاصدرا بر اساس آن، علم همه‌ی مراتب خلقت به خداوند را ثابت می‌کند، جهان‌شناسی را برای او شکل می‌دهد که می‌تواند بر اساس آن همه‌ی موجودات حتی تکه سنگی که در گوشه‌ای افتاده را دارای حیات و علم و شعور بداند و عشق او را به خداوند ثابت نماید. پذیرش این تصویر باعث می‌شود که برای کوچک‌ترین ذره‌ی خلقت، حرمت و ارزش قائل شویم و کمر به نابودی آن‌ها نبندیم.

مریم فخر الدینی



شما دانشجویان و دانش‌آموزان وظایف سنگینی بر دوش دارید. غیر از وظیفه‌ی درس خواندن که وظیفه‌ی دانشجویی و دانش‌آموزی است، وظیفه‌ی انقلابی بر دوش دارید، وظیفه‌ی اسلامی و دینی بر دوش دارید — چه در محیط دانشگاهها، چه در محیط مدارس.

این مبارزه، مبارزه‌ی امروز و یک روز و دوزخ و یک سال و دوسال نیست، مبارزه‌ی نسلی است. آن نسلی که از مبدأ انقلاب — از آغاز انقلاب — فاصله گرفته است، اگر بخواهد ایران را به عزت برساند و بسازد و عظمت ببخشد و الگوی زنده‌یی در مقابل ملت‌های دیگر قرار بدهد و بینی استعمار را به خاک بمالد، باید یک نسل انقلابی و اسلامی و متدین باشد؛ و او شما هستید.

امروز دانشجویید، امروز دانش‌آموزید، فردا شما گردانندگان چرخ‌های این کشورید. امروز خودتان را بسازید، دانشگاهها را بسازید، محیط دانشگاه را محیط انقلابی و اسلامی کنید، محیط دبیرستانها را هم همین‌طور. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳/۰۸/۱۳۷۱